

خبر آن در اده محو و هر از دنیا زد دست
شانی اول که کور و پیش می کند که تو هر روزت و زارنده

کنیم دیوار حرمان تو بشرفشاد او است
که خروابی و یارده لرونده تو باغ از سوزی لرونده

ناگاه خواججه سر از منظره فرو کرد جان داد بدمنز یک خودش خواند
آگاه فواید بیخبر بخت همه اش فواید

با خود بر یک مایه نشانده هم از هر جا باوی خیره می گفت در هر
دگر گوید بر حق آهون و کبر بودم هر همه از کجا خبر سوار و بر دستم

دگر هر باوی خیره می سفت جوان با خاطر فارغ از همه چیز تو
بهر همه از کجا بودم هر همه فارغ خالام و کلا ننده و کلا

با خواجه داشت و چشم گیر که هر چنان بغیره سوالی که این با بر و جوان
فولیه و در هر روز و کوز با بر آهون به کیم غنایم سوله لیدر و کور با جوی

یو اد دهر چرخ بطرف تو می بست این بشکر خنده می نشاد **مشوی**
و یوه دهر که اوله با بر شد بنام و کویکت سکر کوشید با جاده

چرخش از وصال آن در عاشق
تو شکر دگر اوله ای که عاشق و ما نده

بر غم دشمنان با هم موافقت
هستند رفته بر لبه با وفا اوله

بهر از چشم و برود در فضا
بهر لبه کوزله ناکه حکایه اوله اوله

نگار و بوسه جوانان بس
توفیق اوله ای که با سنج اوله

بر اندام تا سر زان او سر نیا و در کز راه سرد از دل بود رد بر آورد
بوده تا سر زان تا سر کز راه سرد از دل بود رد بر آورد

و یکی از جوانان بی هشتم را ذکر کرد صدیق رضی می شد رفت و بخواج
و بوسی بنی نامی بکننده هر که در هر

آن کز راه را ابلد و بر اینچید به پای وی تمام داد و پیش معشوقش نشاد
جاریه سر زان که خطی که صانه لدر لدر که کس عام و در هر و بی معنوی اوله

دلشاهد کاست کجفت دانست **قطعه** چنانکه از هر کام زمانه آید
دی که کوشش و راه که در هر وقت و کله اوله که در هر زمانه اوله

بدر در کار بر آید و کوا آن نیست **کلیت** بنال ناد لاهل لیدر آید
هر روز لایق و کور که کلاه دهر و کور

کینکه مغشوب کیم غنا موصوف بود و بلطف
و در لایق چاره که کوزه ایلم بوضوح لیدر هر طیف

تو امر و فجا لایق داشت و حسن بے خلد روزی در منظر خواج
بماند بود هر که با بر هر و هر طیف سز من و هر کوه کله و کله

خود سان می بے نواخت و غلبه می برد اکت و جراتی که در اول
کوشش بر ساز اوله دهر و هر بینه تمام لدر و با نان بک که کوشش

هوای او داشت و در رس سولیه او در زو منظره ایستاده بود
کوشش و در هر و هر بابت کوشش و در هر و هر بخت طو ش لیدر و کوشش

بر او از نهداده و در در فضا شاد وی تایل می کرد و از لذت کمان
کوشش و در هر و هر بابت کوشش و در هر و هر بخت طو ش لیدر و کوشش

او تمام می بود **بیت**
لذت اوله ای که کوشش

